

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه شصت و هفتم ۱۳۹۷/۱۲/۱۴

موضوع: «تحلیل یکی از مناظرات زیبای امام رضا علیه السلام با عالم سنی» (۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد ببخشید! این سفری که امیرالمؤمنین به یمن داشتند وقتی که برمیگشتند آیا واقعا این طور شد که امیرالمؤمنین از بقیه کاروانیان زودتر بیایند، هنوز خیلی مشخص نیست.

پاسخ:

این را در منابع اهل سنت با سند صحیح نقل کرده‌اند.

پرسش:

شیعه چه؟ آیا این را قبول دارد که این‌ها از همدیگر جدا شدند؟

پاسخ:

حضرت دیدند این‌ها با سرعت کم می‌آیند، ترسیدند به حج نرسند، زودتر آمدند. بعد احرام بستند، طواف انجام دادند، دیدند حضرت زهرا (سلام الله علیها) از احرام بیرون آمده و زینت کرده، تعجب کردند؛ چون تا آن زمان کسی اگر حج می‌آمد مجبور بود تا پایان حج در احرام بماند.

شاید برای اولین بار ما درباره قضیه‌ی «جیش یمن» به صورت مفصل و مبسوط کار کردیم. در این موضوع «سازمان حج» کتاب مستقلی از بنده، به نام «شبهة جیش الیمن» چاپ کرده است.

در کتاب «نقد قفاری» هم ما بحث را مطرح کردیم. در رساله دکتری هم که در اروپا من داشتم، مطرح کردم که البته مفصل‌تر و جدیدتر است. ما مسافرت‌های حضرت به یمن را به سه دسته تقسیم کردیم. یک دفعه برای فتح «یمن» بوده، یک دفعه برای قضاوت بوده و یک دفعه هم برای جمع آوری بیت المال و زکوات بوده است.

از قضیه قضاوت هیچ اطلاعی نیست، در قضیه اول؛ یعنی فتح «یمن» درگیری شده «بریده» در «مدینه» آمده از حضرت علی شکایت کرده و موضوع ازدواج با آن کنیز پیش آمده که این قضیه مربوط به سال ۸ هجری است. و آن که مربوط به سال ۱۰ هجری است که حضرت از آن جا به «حجة الوداع» آمده در این سفر حضرت برای جمع آوری زکوات رفته بود.

پرسش:

خودشان همه را مربوط به سال ۱۰ هجری می‌دانند درست است؟

پاسخ:

بله، این‌ها همه را یکی کردند، خود ابن کثیر دمشقی مفصل‌تر از همه کار کرده است. قبل از ایشان «بیهقی در سنن» خودش قضیه «جیش یمن» را البته خیلی مختصر آورده است. در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» اشاراتی دارند.

پرسش:

آن قضیه جاریه ثابت شده است؟

پاسخ:

بعید است، من روایتی را از «تهذیب» آورده‌ام «شیخ طوسی» دارد که:

« حرم الله النساء علی علی علیه السلام ما دامت فاطمة علیها السلام حیه »

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، تهذیب الأحکام، ج ۷،

ص ۴۷۵، تحقیق: السید حسن الموسوی الخرسان، ناشر: دار الکتب الإسلامیة - طهران، الطبعة

الرابعة، ۱۳۶۵ ش .

پرسش:

شاید منظور از دواج دائمی باشد.

پاسخ:

نه، فرقی نمی‌کند، این حکم از طرف خدای عالم بخاطر احترام «صدیقه طاهره» است.

پرسش:

حاج آقا! در «مصنف عبدالرزاق» روایت است که جاریه را آماده کردند که به پیامبر بدهند، اصلاً هیچ خبری که

حضرت علی برای خودش برداشته نیست در ادامه هم دارد که «اغتسل» و دارد که پیامبر داشت سرش را

می‌شست، این‌جا به این دست بردند و گفتند که امیرالمؤمنین داشت غسل می‌کرد

پاسخ:

این هم خوب است اگر سند معتبری داشته باشد!

می‌گوید «علی بن ابیطالب و خالد بن عبدالملک» رفتند

« قال ثنا عمرو بن عطية العوفي عن أبيه عطية قال حدثني عبد الله بن بريدة أن أباه حدثه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم بعث علي بن أبي طالب وخالد بن الوليد وقال إن كان قتال فعلي عليكم وأنه فتح عليهم فأصابوا سببا فأخذ علي جارية حسناء ليعت بها إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فأبى عليه خالد وقال أنا أبعث بها إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فلما منعه انطلق خالد عروبة بريدة إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم قال بريدة فأتيت رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو يغسل رأسه فقلت في علي عنده وكنا إذا قعدنا عند رسول الله صلى الله عليه وسلم لم نرفع أبصارنا إليه فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم مه يا بريدة فرفعت رأسي إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فإذا وجهه متغير فلما رأيت ذلك قلت أعوذ بالله من غضب الله وغضب رسول الله قال بريدة والله لا أبغضه أبدا بعد الذي رأيت من رسول الله صلى الله عليه وسلم»

المعجم الأوسط ، اسم المؤلف: أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني الوفاة: ٣٦٠ ، دار النشر : دار الحرمين - القاهرة - ١٤١٥ ، تحقيق : طارق بن عوض الله بن محمد ، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ج ٦، ص ٤٨

در این جا خالد حرف‌هایی می‌زند بعد دارد:

این جا تصریح دارد که از اول می‌خواستند برای پیغمبر ببرند، نه این علی (علیه السلام) برای خودش بگیرد

پاسخ:

این هم نکته خوبی است معجم طبرانی با سند صحیح نقل کرده است.

پرسش:

استاد! در سند «ابن عطیه» است که در او بحث دارند.

پاسخ:

مشکل ندارد! ما وثاقت «عطیه عوفی» را صد در صد ثابت کردیم.

پرسش:

چطوری وثاقتش ثابت است

پاسخ:

خود «البانی» در سند روایتی که «عطیه» در آن است می‌گوید روایت صحیح است. وقتی که «البانی» می‌گوید صحیح است، دیگر نمی‌توانند خدشه وارد کنند، تضعیف هم دارند، نهایتش «حسن» می‌شود، راوی مختلف فیه روایتش «حسن» می‌شود!

پرسش:

«ابن تیمیه» هم از «عطیه» نقل می‌کند.

پاسخ:

«ابن تیمیه» رد می‌کند؛ چون «عطیه عوفی» در سند خیلی از روایات فضائل حضرت امیر است، مخصوصاً قضیه حدیث «انا مدینة العلم وعلی بابها» و «أنا مدینة الحکمة وعلی بابها» در آن جا حمله می‌کند که این از «عطیه عوفی» است و به او حمله می‌کند؛ ولی ما تقریباً از ده – دوازده تا از مصادر اهل سنت آوردیم که «عطیه عوفی» مورد وثوقشان است.

پرسش:

به «حدیث حسن» می شود استدلال کرد؟

پاسخ:

بله! شیخ بزرگوار! نگاه کنید «نووی» می گوید:

«الحسن كالصحيح في الاحتجاج»

التقريب ، اسم المؤلف: ابن شرف النووي الوفاة: ٦٧٦ ، دار النشر : ج ١، ص ٢

«ابن كثير» همین نظر را دارد . سیوطی هم می گوید:

«الحسن كالصحيح في الاحتجاج»

تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي الوفاة: ٩١١ ،

دار النشر : مكتبة الرياض الحديثة - الرياض ، تحقيق : عبد الوهاب عبد اللطيف، ج ١، ص ١٦٠

قاسمی دارد:

«قال الأئمة : (الحسن كالصحيح في الاحتجاج به)»

قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث ، اسم المؤلف: محمد جمال الدين القاسمي الوفاة: ١٣٣٢ هـ

، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م ، الطبعة : الأولى، ج ١، ص ١٠٦

پرسش:

استاد ببخشید! «ازدواج مسیار» که اهل سنت دارند چطوری است؟

پاسخ:

«ازدواج مسیاری» برای این درست کرده‌اند که افرادی مثل مسافر به مشکل برنخورند. یکی از شرایط ازدواج مسیاری این است که دختر در خانه پدر و مادر باشد و در آنجا شاهد می‌خواهد، شاهد حتما باید باشد. اگر شاهد نباشد «ازدواج مسیاری» باطل است.

پرسش:

آیا برای این ازدواج عقد هم دارند؟

پاسخ:

بله، عین همان ازدواج دائم است؛ ولی برای این که یک مقدار راحت باشد می‌خواهد در خانه پدر دختر باشد و هیچ هزینه و خرجی هم ندارد!

پرسش:

استاد! برای ازدواج مسیاری به چه استناد می‌کنند؟

پاسخ:

استنادشان هوای نفس است! البته وهابی‌ها زیر بار ازدواج مسیاری نمی‌روند من در بحثی که با مفتی اعظم‌شان در «طایف» داشتم از او سوال کردم. گفت: نه! ما «ازدواج مسیاری» را قبول نداریم و مشروع نمی‌دانیم! گفتم ازدواج به نیت طلاق چه؟ گفت قبول داریم! همین‌جا من مچش را گرفتم، گفتم فرق ازدواج به نیت طلاق با متعه در چیست؟

ازدواج به نیت طلاق از ازدواج‌های معروف اهل سنت است؛ یعنی روز اول با زن عقد می‌بندد به این نیت که او را طلاق بدهد! این که طلاق بدهد ممکن است يك روز دیگر باشد و یا يك ماه دیگر و یا يك سال دیگر باشد! عین همان متعه است، اسمش را عوض کردند!

البته نکاح به نیت طلاق را «ابن تیمیه» هم در «مجموعه فتاوايش» دارد، به «مفتی اعظم» شان گفتم فرق نکاح به نیت طلاق و متعه در چیست؟ گفت: در نکاح به نیت طلاق زن نمی‌داند که مرد بعد از مدتی او را می‌خواهد طلاق بدهد؛ ولی در متعه می‌داند! گفتم شیخنا! پس نکاح به نیت طلاق، نفاق شد! چون زن تصور می‌کند که این ازدواج دائم و برای همیشه است و می‌خواهد با این مرد زندگی بکند و تمام برنامه ریزی‌هایش را انجام داده است ولی بعد از يك ماه مرد طلاق می‌دهد می‌گوید از روز اول من نیت کرده بودم که طلاق بدهم! وقتی این حرف را زدم همین‌طوری ماند و هیچ نتوانست بگوید!

پرسش:

استاد! این «صیغه مسیاری» را چرا علمای اهل سنت به عوام‌شان نمی‌گویند؟

پاسخ:

ما نمی‌دانیم! این را از خودشان باید سوال کرد!

پرسش:

این‌ها دارند مطرح می‌کنند که شیعه به خاطر شهوت رانی صیغه را مجاز می‌داند. به یکی از این‌ها گفتیم که شما هم «صیغه مسیاری» دارید، باورش نمی‌شد! زنگ زدیم به «ماموستا راستی» و ایشان تأیید کرد بعد از آن این اقا شروع به بد و بیراه گفتن به علمای خودشان کرد، که این‌ها چیزهای خوب را فقط برای خودشان می‌خواهند، این چیزها را برای ما نمی‌گویند!

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با فرمایش آقا امام رضا (سلام الله علیه) بود، وقتی ایشان در مناظره با آن عالم سنی «یحیی بن ضحاک» رو برو می‌شود ابتدا عالم سنی می‌آید می‌گوید ما حاضریم در موضوع امامت مناظره کنیم. اولین جمله «یحیی ابن ضحاک» این است: چگونه امامت را برای علی ابن ابیطالب ادعا می‌کنید، در حالی که مردم او را امام قرار ندادند و معتقد به امامت ابوبکر نیستید، در حالی که مردم او را امام قرار دادند؟

حضرت بلافاصله فرمودند: آیا این آقایان صادق هستند و یا کاذب هستند؟ وقتی خود ابوبکر می‌گوید:

«أني قد وليت عليكم ولست بخيركم»

المصنف ، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ۲۱۱ ، دار النشر : المكتب الإسلامي

- بيروت - ۱۴۰۳ ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي، ج ۱۱، ص ۳۳۶.

راست می‌گوید یا دروغ می‌گوید؟

اگر راست می‌گوید؛ پس «خير الناس» نیست، خلیفه و امام باید «خير الناس» باشد، اگر دروغ می‌گوید، دروغگو که نمی‌تواند خلیفه باشد، ما عرض کردیم این تعبیر حضرت در منابع مختلف اهل سنت آمده ابن «سعد» در کتاب «طبقات» تعبیرش این است:

«قد وليت أمرکم ولست بخيرکم... فإن أحسنت فأعينوني وإن زغت فقوموني»

...اگر دیدید من دارم منحرف می‌شوم، مرا به راه راست برگردانید!

الطبقات الكبرى ، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري الوفاة: ۲۳۰ ، دار

النشر : دار صادر - بيروت، ج ۳، ص ۱۸۲ - ۱۸۳

«ابن حزم» هم نقل می‌کند می‌گوید:

« فقد صح »

الفصل في الملل والأهواء والنحل ، اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الطاهري أبو محمد

الوفاة: ٥٤٨ ، دار النشر: مكتبة الخانجي - القاهرة، ج ٤، ص ١٠٥

«ابن كثير» هم می گوید:

«اسناد صحیح»

«تفتازانی» هم يك حرفی می زند که باید يك روز مفصل روی آن بحث کنیم. روایاتی که از امیرالمؤمنین در تأیید خلافت ابوبکر آورده اند این هم یکی از معضلاتی است که طلبه های ما باید کاملاً در این زمینه آتش به اختیار باشند.

«تفتازانی» در «شرح مقاصد» دارد:

«قال أبوبکر أقیلونی فلست بخیر کم قال علی رضی الله عنه لا نقیلک ولا نستقیلک!!»

نه از تو دست بر می داریم و نه اجازه می دهیم تو کنار بروی!!

«قدمک رسول الله فلا یؤخرک!!»

پیغمبر تو را مقدم کرده نمی گذاریم مؤخر باشی

«رضیک لدیننا فرضیناک لدیاننا!!»

پیغمبر برای دین ما به تو رضایت داد، ما برای دنیا به تو رضایت می دهیم!!

شرح المقاصد في علم الكلام ، اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني الوفاة:
٧٩١هـ ، دار النشر : دار المعارف النعمانية - باكستان - ١٤٠١هـ - ١٩٨١م ، الطبعة : الأولى، ج ٢، ص

٢٨٧

همان مسئله نماز را می‌خواهد بگوید، همه ما بودیم که پیامبر به تو گفت ابوبکر برو «فیصلی بالناس»؛ چطور پیغمبر برای نماز که يك امر دینی است تو را امام قرار داد، ما برای دنیا تو را امام نکنیم؟!

پرسش:

استاد! آیا می‌خواهد بگوید نص وجود دارد؟! چون اگر «نص» بگوید خودش می‌گوید:

«والنص منتف فی حق ابی بکر»

التفتازاني، سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله (متوفای ٧٩١هـ)، شرح المقاصد في علم الكلام، ج ٢، ص ٢٨١، ناشر: دار المعارف النعمانية - باكستان، الطبعة: الأولى، ١٤٠١هـ - ١٩٨١م.

پرسش:

حاج آقا! مگر واقعاً خلافت یک چیز دنیایی است؟

پاسخ:

ایشان می‌گوید دنیایی است، خلافت دنیایی است ولی امامت دنیایی نیست، خلافت به معنای حکومت است می‌گوید مربوط به دنیا است.

پرسش:

اگر سلطنت باشد یک چیزی می‌شود گفت!

پاسخ:

بله، همین را هم ما می‌گفتیم در «صحیح بخاری» جلد ۱، صفحه ۱۷۴، حدیث ۷۱۳ و ۷۱۲ در صفحه ۷۱۳ می‌گوید وقتی ابوبکر آمد نماز بخواند خود پیغمبر آمد و ابوبکر را کنار زد و ایستاد برای نماز خواندن بعد می‌گوید ابوبکر به پیغمبر اقتداء کرد

«وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي قَاعِدًا يَفْتَدِي أَبُو بَكْرٍ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَالنَّاسُ مُقْتَدُونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنه»

مردم به ابوبکر اقتداء کرده بودند، ابوبکر هم به پیغمبر!

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ،
دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا، ج ۱، ص ۲۵۱، ۶۸۱

یک نماز جماعت با دو تا امام!

پرسش:

چنین نمازی بین‌شان مشروع است؟

پاسخ:

نه! ما از «صحیح بخاری» درآوردیم و هیچ پاسخی برای این ندارند!

پرسش:

آن روایتی که از امیر المؤمنین نقل کردند همین است دیگر!

پاسخ:

همین را می‌خواهد بگوید در این جا دارد:

«صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم في بيته وهو شاكٍ»

پیامبر مریض بود

«فَصَلَّى جَالِسًا وَصَلَّى وَرَاءَهُ قَوْمٌ قِيَامًا»

بعد حضرت فرمود:

«وإذا صلى جالسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا»

اگر امام جماعت نشسته نماز می‌خواند همه‌تان نشسته نماز بخوانید!

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ،

دار النشر : دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب

البغا، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۶۵۶

سالم يا غير سالم باشيد.

روایت بعدی:

«وإذا صلى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا وإذا صلى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ،

دار النشر : دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب

البغا، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۶۵۷.

با این تفاوت، نماز ابوبکر باطل است و نماز مردم هم باطل است! این نتیجه «قَدَمک لدیننا» شد!

خود آقایان هم اختلاف دارند! «عینی» می‌گوید وقتی قادر به عاجز اقتداء می‌کند باید تابع او باشد، بعضی‌ها گفتند اشکال ندارد. بعضی‌ها گفتند اشکال دارد. بعضی‌ها احتجاج کردند به نماز ابوبکر بعضی‌ها به روایت عایشه احتجاج کردند! در کل برای خودشان دنیایی دارند!

پرسش:

این‌جا بهتر نیست که جواب «ابن حجر عسقلانی» را به آن‌ها بدهیم که ایشان قائل است که پیغمبر در بحث سپاه «اسامه بن زید» روز شنبه پیغمبر اسلام، سپاه را بست و از «مهاجرین» از جمله ابوبکر و عمر را وارد سپاه کرد و سپاه را روانه کرد، روز دوشنبه فوت شد، حالا چطور می‌شود که او در سپاه بود باز نماز هم خواند!

پاسخ:

آن‌ها می‌گویند قبل از دوشنبه بوده. شما چه کار می‌خواهید بکنید؟ این‌ها می‌گویند پیغمبر که بیمار بود ابوبکر قبل از این‌که به سپاه «اسامه» برود چنین نمازی خوانده است، شما دلیل دارید؟

پرسش:

خود «ابن حجر» می‌گوید «یوم السبت» روز شنبه، سپاه را بست و به «مهاجرین» دستور داد که وارد سپاه بشوند.

پاسخ:

عرض کردم ایشان می‌گویند روز جمعه رفته نماز خوانده، روز پنجشنبه نماز خوانده.

پرسش:

روز دوشنبه حال پیغمبر به هم خورد که دستور داد یکی برود نماز بخواند، خودشان می‌گویند.

پاسخ:

نه! نماز، تاریخ مشخص ندارد.

پرسش:

وفاتش دوشنبه بود.

پاسخ:

وفات دوشنبه است؛ ولی بعضی‌ها می‌گویند چند مرتبه رفته نماز خوانده است. فقط امام «شافعی» می‌گوید نماز یک مرتبه خوانده است. ما این را خیلی مفصل کار کردیم، بهترین جواب، جواب «ابن تیمیه» است ایشان می‌گوید امام جماعت بودن دلیل صلاحیت خلافت نیست. خیلی از افراد بودند که از طرف پیغمبر امام جماعت بودند «ابن ام مکتوم» سیزده مورد به دستور پیغمبر، امام جماعت بوده!

به این قضیه هم «ابن حزم» و هم «ابن تیمیه» به طور مفصل جواب داده‌اند.

در این جا ایشان می‌گویند:

«ولست بخیرکم»

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري الوفاة: ۲۳۰، دار

النشر: دار صادر - بيروت، ج ۳، ص ۱۸۲ - ۱۸۳

روایت هم قطعی است همه حتی پسر «محمد ابن عبدالوهاب»، این «عبدالشیطان» هم دارد، «شیبانی» دارد «باقلانی» متوفای ۴۰۳ در کتاب «تمهید الأوائل» که تقریباً می‌شود گفت قدیمی‌ترین متکلمین‌شان بعد از «ابوعلی جبائی» و پسرش «ابوهاشم جبائی» است، این‌ها متوفای قبل از ۳۰۰ و تقریباً دوپست و هفتاد و اندی هستند می‌گویند پیغمبر فرمود:

« من تقدم على قوم من المسلمين يرى أن فيهم من هو أفضل منه

اگر کسی بیاید خلیفه بشود درحالیکه می‌داند در میان قوم افضل از او هم هست

«فقد خان الله ورسوله والمسلمين» في أمثال هذه الأخبار مما قد تواترت على المعنى وإن اختلفت

ألفاظها

تمهيد الأوائل في تلخيص الدلائل ، اسم المؤلف: محمد بن الطيب الباقلاني الوفاة: ٤٠٣هـ ، دار النشر :

مؤسسة الكتب الثقافية - لبنان - ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : عماد الدين أحمد حيدر،

ج ١، ص ٤٧٤

ادعای تواتر هم دارند؛ یعنی با توجه به این عبارتی که آقای ابوبکر می‌گوید: «وَلْيَتَّكُمُ وَ لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ» این:

«خان الله ورسوله والمسلمين»! خیلی واضح و روشن است.

«حاکم نیشابوری» و دیگران هم دارند. این روایت در ده - دوازده تا از مصادرشان هست ولی تعبیر فرق

می‌کند.

پرسش:

حاج آقا «باقلانی» را هم همه‌شان را قبول دارد؟

پاسخ:

بله، «باقلانی» از متکلمین نامی‌شان است. حالا «وهابی»ها به خاطر بعضی از تفکرات «اعتزالی» باقلانی یک

مقدار با او مشکل دارند.

روایتی که «حاکم» با سند صحیح دارد این است:

«من استعمل رجلا من عصابة و في تلك العصابة من هو أَرْضَى لِه منه»

الحاكم النيسابوري، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفى ٤٠٥ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ٤،

ص ٩٣، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، دار المعرفة، بیروت.

-تعبیر عوض شد- ایشان می گوید یک حاکمی بیاید فرماندار، استاندار، فرمانده جنگی انتخاب بکند و می داند در این ارتش و یا در میان این مردم، کسی بهتر از او هست، -حتی می گوید انتخاب یک فرماندار و حاکم و فرمانده باید «اصح الناس» باشد- اگر کسی بداند در میان قوم، بهتر از او هست:

«فقد خان الله و خان رسوله و خان المؤمنین هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥

هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : مصطفى عبد

القادر عطا، ج ٤، ص ١٠٤

روایت بعدی:

«من ولي من أمرِ المُسْلِمِينَ شَيْئاً فَأَمَرَ عَلَيْهِمْ أَحْداً مُحَابَاةً»

اگر کسی رئیس جمهور بشود، اقوامش را بیاورد برادر و برادر زاده و پسر خاله و غیره را بیاورد

«فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفاً وَلَا عَدلاً حَتَّى يُدْخِلَهُ جَهَنَّمَ، هذا حدیث صحیح الإسناد»

المستدرک علی الصحیحین ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥

هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : مصطفى عبد

القادر عطا، ج ٤، ص ١٠٤

این را آقایان یادگاری داشته باشند یک روزی به دردشان می‌خورد.

نکته دیگری که حضرت امام رضا (سلام الله علیه) فرمود این بود که ابوبکر می‌گوید:

«إِنَّ لِي شَيْطَانًا يَغْتَرِينِي»

طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ۲ جلد، نشر مرتضی - مشهد، چاپ:

اول، ۱۴۰۳ ق، ج ۲؛ ص ۴۳۹

در این جا باز «عبدالرزاق صنعانی»، «ابن سعد» و حتی خود ابن تیمیه در «منهاج السنه» دارند بر این که ابابکر،

خطبه‌ی خواند گفت:

«أما والله»

قسم هم خورده

«ما أنا بخيركم»

تواضع با قسم همخوانی ندارد! بعضی‌ها می‌گویند طرف تواضع فرموده! دیگر کسی نمی‌آید تواضع بکند و قسم

بخورد!

«ولقد كنت لمقامي هذا كارها»

من کراهت داشتم خلیفه بشوم.

«ولو أن فيكم من يكفيني»

اگر در میان شما کسی بود که مسئولیت را به عهده بگیرد.

«فتظنون أني أعمل فيكم سنة رسول الله صلى الله عليه وسلم»

در کتاب‌های دیگر دارد:

«أفتظنون أني أعمل فيكم سنة رسول الله؟»

تصور می‌کنید و بر این باور هستید که من سنت پیغمبر را می‌خواهم پیاده کنم؟

«إذا لا أقوم لها»

من همچنين طاقتی ندارم

و همچنين قولی هم نمی‌دهم، ابتدا قول بدهم بعد خلافتش در بیاید.

«إن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يعصم بالوحي وكان معه ملك»

پیغمبر معصوم با وحی بود و ملکی با او بود.

«وإن لي شيطانا يعتريني!»

من یک شیطانی دارم از من دست بردار نیست!

«فإذا غضبت فاجتنبوني لا أؤثر في اشعاركم ولا أبشاركم!»

هرگاه غضبناک شدم از من دور شوید تا در موهای شما چنگ نیاندازم و پوست شما را خراش نیاندازم.

«الا فراعوني فإن استقمتم فأعينوني وإن زغت فقوموني»

«حسن بصری» می‌گوید:

«خطبة والله ما خطب بها بعده»

المصنف ، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ٢١١ ، دار النشر : المكتب الإسلامي

- بيروت - ١٤٠٣ ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي، ج ١١، ص ٣٣٦

شما «لا أوثر في اشعاركم ولا أبشاركم»؛ را دقت کنید می‌گوید وقتی من عصبانی شدم به موی شما را چنگ می‌زنم و روی پوست شما هم خراش ایجاد می‌کنم! «عبدالرزاق» و «ابن سعد» دارد، و «منهاج السنه»، «ابن تیمیه» این طوری دارد:

« أن المأثور عنه أنه قال وإن لي شيطاناً يعتريني... فإذا اعتراني فاجتنبوني لا أوثر في أبشاركم»

کندن مو را ایشان حذف فرمودند! در پاورقی هم یک چیزهایی دارند بعد می‌گوید

«وهذا الذي قاله أبو بكر رضي الله عنه من أعظم ما يمدح به!»

این گفتار ابوبکر از بزرگترین مديح و فضائل ابوبکر است!

منهاج السنة النبوية ، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: ٧٢٨ ، دار

النشر : مؤسسة قرطبة - ١٤٠٦ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. محمد رشاد سالم، ج ٨، ص ٢٦٦

بعد معنی «أوثر في أبشاركم»؛ «والإبشار» جمع «بشَرَ» است. «ظاهر الجلد» «والاشعار» جمع «شعر، أي لا أترك أثرا في أشعاركم بالتثف»؛ یعنی کاری نکنید موهای شما را بکنم! «و لا في أبشاركم بالجرح»؛ و روی پوست‌های شما هم جرح و زخم بگذارم!

«و هو نوع كناية عن التّجاوز و الجور»

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)، ١١١ جلد،

دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ: دوم، ١٤٠٣ ق، ج ٣٠، ص ٤٩٨

مرحوم «سید مرتضی» در این جا واقعاً غوغا کرده است. فرموده کسی که:

«لا يملك نفسه ، ولا يضبط غضبه ، ومن هو في نهاية الطيش والحدة ، والخرق والعجلة... لأن أبا بكر

خبر عن نفسه بطاعة الشيطان عند الغضب ، وأن عاداته بذلك جارية»

الشافى فى الامامة - الشريف المرتضى - ج ٤ ص ١٢٢

این جا را دقت کنید «مسند احمد» جلد ١، با تحقیق «شعیب ارنؤوط»: خلیفه دوم بالای منبر رفته و این طور حرف می زند:

«أَلَا أَنِي وَاللَّهِ مَا أُرْسِلُ عَمَالِي إِلَيْكُمْ لِيَضْرِبُوا أَبْشَارَكُمْ»

کسانی را که من می فرستم آدم های نادانی نیستند که بیایند چنگ بیندازند و سر و صورت شما را خدشه وارد کنند!

«وَلَا لِيَأْخُذُوا أَمْوَالَكُمْ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ٢٤١ ، دار النشر :

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ١، ص ٤١

حاکم نیشابوری هم از عمر بن خطاب نقل می کند:

«أَلَا وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أبعث عَمَالِي لِيضْرِبُوا أَبْشَارَكُمْ وَيَأْخُذُوا أَمْوَالَكُمْ»

المستدرک على الصحيحين ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥

هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد

القادر عطا، ج ٤، ص ٤٨٥

«ابن تیمیه» در «مجموع فتاوی» می گوید:

«خطب عمر بن الخطاب رضی الله عنه فذكر حديثا قال فيه ألا إني والله ما أرسل عمالي اليكم ليضربوا

أبشاركم»

ابن تیمیه الحراني الحنبلي، أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ هـ)، مجموع الفتاوی، ج ۲۸، ص ۳۷۹، ۳۸۰،

تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، ناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، مدینه،

۱۴۱۶هـ/۱۹۹۵م

مگر چه کارهایی خلیفه اول کرده که عمر به صراحت می گوید (بخدا قسم من آن کارها را انجام نمی دهم) بعد

هم ابن تیمیه می گوید:

«رواه الامام أحمد وغيره»

ابوبکر می گوید وقتی من عصبانی بشوم صورت شما را خراش می اندازم! ولی عمر می گوید عمال من چنین

حقی ندارند! اگر چنین کاری بکنند من آن ها را قصاص می کنم! خیلی جالب است عزیزان دقت کنند.

«فمن فعل به سوی ذلك فليرفعه إلی»

هر کدام از عمال من به صورت شما چنگ زدند و خراش ایجاد کردند این را به من گزارش بدهید.

«فوالذی نفسی بیده إذا لأقصته منه»

قصاصش می کنم

بعد «عمرو عاص» گفت:

«يا أمير المؤمنين ان كان رجل من المسلمين أمر على رعية فأدب رعيته أنك لتقصه منه»

اگر یکی از شهروندان کار بدی کرده بود و حاکم هم عصبانی شد به صورتش چنگ انداخت و صورتش را خراش انداخت قصاص می‌کنی؟

«قال ای والذی نفس محمد بیده إذا لأقصّته منه»

عمر گفت: بله والله قصاص می‌کنم، قسم به خدایی که جان پیغمبر در قبضه قدرت او است من قصاص می‌کنم.

کتاب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة ، اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس الوفاة: ۷۲۸ ، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة ، الطبعة: الثانية ، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ج ۲۸، ص ۳۷۹

«مستدرک» می‌گوید: «هذا صحیح علی شرط مسلم»، در «مجموع فتاوی» «ابن تیمیه» به عنوان مدرک فتوا آورده و می‌گوید اگر عاملی نسبت به رعیت چنین کاری بکند این عامل قصاص می‌شود، دلیل ما چیست؟ خطبه عمر است؛ یعنی فقهاء نسبت به این روایت فتوا دادند؛ یعنی «معمول به» فقهای شان هم هست!

پرسش:

استاد! این موضوع را که شما نسبت به عمر و عمالش آوردید چه ربطی به بحث دارد؟

پاسخ:

برای این که ابوبکر می‌گوید اگر من عصبانی بشوم صورت‌تان را زخمی می‌کنم ولی عمر بر خلاف ابوبکر می‌گوید اگر از عمال من کسی صورت شما را زخمی کند قصاص می‌کنم؛ یعنی از دیدگاه عمر، این کار ابوبکر، کار خلاف شرعی بوده و قصاص داشته است! خواستیم تناقض بین سیره ابوبکر و سیره عمر را اثبات کنیم!

به هر حال آقا امام رضا در برابر شبهه، با شبهه جواب می‌دهند آن هم از منابع خود اهل سنت! حضرت می‌فرماید: اگر من معتقد به خلافت ابوبکر نیستم چون خود ابوبکر اعتراف می‌کند من بهترین نیستم، اعتراف می‌کند که من غضبناک شدم نمی‌توانم خودم را کنترل کنم! پس چنین فردی شایستگی ندارد ولو این که مردم با او بیعت کره باشند!

حضرت رضا (از قول عمر بن خطاب) فرمودند:

«كَانَتْ يَبِيعُهُ فَلْتَةً»

طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ۲ جلد، نشر مرتضی - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق، ج ۲؛ ص ۴۳۹

عمر می‌گوید بیعت ابوبکر «فَلْتَةً» بوده من چطور بیایم قبول کنم؟ در «صحیح بخاری» چند تا نکته وجود دارد همان که در جلسه قبل اشاره کردم که بالای منبر رفت و داستانش مفصل است که در «منا» بود و خواست آن جا سخنرانی کند «عباس» عموی پیغمبر و بعضی‌ها نگذاشتند در «مدینه» بالای منبر رفت گفت:

«بَلَّغَنِي أَنْ قَائِلًا مِنْكُمْ»

قائل «عمار» بوده است.

«يَقُولُ وَاللَّهِ لَوْ قَدِمَتْ عُمَرُ بَايَعْتُ فَلَانًا»

«بایعت علیاً» این هم از شیطنت «بخاری» است که اسم نمی‌آورد.

«فَلَا يَغْتَرُّنَّ امْرُؤُ أَنْ يَقُولَ إِنَّمَا كَانَتْ يَبِيعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةً»

به این گفتار «عمار» مغرور نشوید که بیعت ابوبکر «فلته» بود

یک کار اتفاقی و شیطانی بدون تدبیر بوده است.

«وَتَمَّتْ أَلَا وَإِنَّهَا قَدْ كَانَتْ كَذَلِكَ»

بله، بیعت ابوبکر همین طوری بود.

بعد دارد:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ وَقَى شَرَّهَا»

در ادامه دارد:

«مَنْ بَايَعَ رَجُلًا مِنْ غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَتَّبِعْهُ وَلَا الَّذِي تَابِعَهُ تَغْرَةً أَنْ يُقْتَلَ»

اگر کسی چنین کاری بکند هم بیعت کننده و هم بیعت شونده را من می کشم!

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ،

دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا، ج ۶، ص ۲۵۰۵

یعنی اگر مثل قضیه ابوبکر اتفاق بیافتد، هم خلیفه باید کشته شود هم آن دسته از مسلمان‌هایی که با او بیعت

کردند.

والسلام علیکم ورحمة الله